خاطره‏هاى ماندگار

سيد مرتضى عالمى از آل محمد

سعيده غروى

در چند شماره گذشته، هنگامى كه شرح زندگى شيخ مفيد را به نظاره نشستيم، گفتيم كه خواب عجيب شيخ چگونه تعبير شد و بانويى از سلاله پاك نبوى، دست دو فرزندش را گرفته و به مجلس درس شيخ آورد و خطاب به او گفت: اى شيخ! اينان دو فرزندم «سيد مرتضى» و «سيد رضى» هستند. به خدمت شما آورده‏ام تا به آنان فقه بياموزى. 1

در شماره گذشته نيز در باب زندگى «سيد رضى» و آثار او باب سخن رانديم. در اين شماره، فرصت را غنيمت شمرده و به معرفى آثار و زندگى سراسر عالمانه «سيد مرتضى» مى‏پردازيم.

«سيد مرتضى»، در ماه رجب سال 355 ه . ق، در شعر بغداد، ديده به جهان گشود و نام مبارك «على» زينت بخش او گرديد. پدر وى حسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم (كه نسبش با 5 واسطه به امام موسى بن جعفر(عليه‏السلام) مى‏رسيد)، منصب رسيدگى به كار و زندگى سادات و مسؤوليت نظارت بر ديوان مظالم و سرپرستى زائران خانه خدا را به عهده داشت. و مادر ايشان «فاطمه»، بانويى علوى، بزرگوار و دانشمند بود كه شيخ مفيد كتاب «احكام النساء» را به سبب او تدوين كرد.2

پس از آن كه اين بانوى مكرمه، دو فرزند بزرگوارش «سيد رضى» و «سيد مرتضى» را تحت تعليم فقه شيخ مفيد درآورد، شيخ باكمال اشتياق تعليم و تربيت آن دو را به عهده گرفت و در هدايت آنان براى رسيدن به درجات علمى و عملى همت گمارد و تا آنجا پيش رفت كه آن دو، از نوابغ روزگار و عالمان نامدار گرديدند.

استادان و شاگردان

تاريخ، نام بزرگانى را در شمار استادان اين سيد عالى مقام برشمرده كه در ذيل به برخى از اين دانشمندان اشاره مى‏كنيم:

1- شيخ مفيد: نبوغ فراگيرى علم و دانش در اين شخصيت تا بدانجا بود كه در 5 سالگى از ابن ابى الياس اجازه راويت گرفته و در هفت سالگى، از ابن سماك نقل روايت كرده است.3

2- ابو محمد هارون فرزند موسى تلعكبرى: او نيز دانشمند و فقيهى برجسته بود و از جمله راويانى است كه از مرحوم كلينى روايت مى‏كند.

3- شيخ محمد صدوق: بنابر قول شيخ طوسى، وى دانشمندى بزرگ، آگاه به رجال و نقّاد اخبار بود كه حدود 300 كتاب تأليف كرده است. «من لايحضره الفقيه» يكى از آثار ارزشمند او به شمار مى‏آيد.

4- حسين بن على بن بابويه (برادر شيخ صدوق): او نيز فقيه و محدثى بزرگ است كه از پدر و برادرش نقل حديث مى‏كند.

در شمار شاگردان اين دانشمند عالم تشيع، انديشمندانى چون: شيخ طوسى، ابويعلى سلّار ديلمى، ابو الصلاح حلبى، قاضى ابن برّاج طرابلسى خود نمايى مى‏كنند.

محضر درس

يكى از مشخصات و ويژگى‏هاى منحصر به فرد او اين بود كه در مجلس درسش، هر فردى با هر عقيده‏اى مى‏توانست شركت كند و از علوم مختلفى كه ايشان تدريس مى‏كرد، استفاده نمايد. نقل شده، زمانى مردى يهودى كه از قحطى و تنگدستى رنج مى‏برد، به حضور استاد رسيد و از وى تقاضاى يادگيرى علم نجوم كرد. سيد مرتضى با گشاده رويى تقاضاى او را پذيرفت و دستور داد كه هر روز مبلغى به او بپردازند. آن مرد يهودى مدتى در درس استاد شركت كرد و زندگى خود را از طريق همان مبلغ گذراند و پس از گذشت مدتى نه چندان زياد، تحت تأثير عظمت و برخوردهاى مكتبى شريف مرتضى قرار گرفت و مسلمان شد.4

از ديگر خصوصيات اين سيد جليل القدر آن بود كه به هر شاگردى به فرارخور حالش شهريه مى‏داد. ويژگى ديگر درس او اين بود كه بزرگان بسيارى در جلسات درس او شركت مى‏كردند. حتى گاهى استاد عالى قدرش، شيخ مفيد، در درس او حضور مى‏يافت. «جرفادقانى» در مورد علم و ادب سيد مرتضى مى‏گويد:

«تمام فضلاء و دانشمندان عرب و عجم از جملات او متحيّر؛ تو گويى سيبويه همه زمان‏هاست و سحبان قرن چهارم، توأم با حكمت لقمان و زهد سلمان. وقتى در درس خواجه نصير نام او برده شد، مؤدبانه گفت: صلوات اللَّه عليه! چون سيد مرتضى به درس مفيد حاضر گشتى، مفيد به احترام او از جا برمى‏خاستى و گاه كرسى درس خود به او دادى و از بيان و تقرير او نشاط كردى و در جلو او، بر روى مباركش لبخند شادى زدى، كه گويى سيماى معصومين بينى و گاه كه به ياد خواب زهرا (عليهاالسلام) مى‏افتادى، اشك شوق و محبّت به گونه جارى ساختى».5

تأليفات سيد مرتضى

او انديشمندى صاحب قلم، شاعرى متعّهد، عارفى مجتهد، محقّقى والامقام و خدمتگزارى لايق و دلسوز براى عالم اسلام بود و تأليفات مهمى را در زمينه فقه و اصول، تفسير، علوم قرآن، كلام، حديث و ادبيات، به جامعه اسلامى تقديم كرد. سيد محسن امين، در اعيان الشيعه، 89 كتاب و علامه امينى در الغدير، 86 كتاب از آثار او را برشمرده و آن‏ها را ستوده‏اند. مهمترين آثار وى عبارتند از:

1- امالى كه در موضوع فقه، تفسير، حديث، شعر و فنون ادب است.

2- كتاب شافى كه بهترين و مشهورترين مصنفات در نوع خود مى‏باشد.

3- مسائل ناصريه

4- مسائل طرابلسيه

5- مسائل موصليه

6- ديوان شعر هزار بيتى

سيد مرتضى احياگر قرن چهارم

در ميان مسلمانان، معروف است كه خداوند در آغاز هر صد سال (يك قرن)، كسى را برمى‏انگيزد تا دين را رونقى بخشد و در نشر و احكام و نگهداشت آن بكوشد. استاد محمد رضا حكيمى دراين باره مى‏گويد: شايد مدرك اين عقيده حديثى باشد كه كه ابو داوود... از پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله) نقل كرده است كه فرمود: «خداوند بزرگ براى اين امت در سر هر صد سال كسى را برمى‏انگيزد تا دين او را تازگى بخشد و رواج دهد.»

سيد مرتضى در كلام دانشمندان‏

علامه حلّى: «علم الهدى در علوم بسيارى يگانه بود. دانشمندان ما به وفور فضل و دانش او اتفاق نظر دارند. در دانش‏هايى مانندعلم كلام و فقه و ادب، از قبيل شعر و لغت و جز اين‏ها بر همگان مقدم بود... شيعه از زمان وى تا عصر ما كه در سال 693 ه . ق است، از كتاب‏هاى او استفاده كرده‏اند. او ركن طائفه (شيعه) و معلم آن‏هاست.»

علامه بحرالعلوم: على بن حسين ابوالقاسم مرتضى علم الهدى، ذوالمجدين و صاحب الفخرين و الرياستين، مروّج دين جدش، سرور ثقلين در قرن چهارم، به روش پيشوايان برگزيده، او سرور علماى اسلام و پس از ائمه اطهار(عليهم‏السلام) از همه كس برتر است. او دانش‏هايى گردآورد كه نصيب هيچ كس نشد و از فضايلى برخودار گرديد كه او را از همه كس ممتاز گردانيد. دانشمندان مخالف و موافق درباره فزونى فضلش اتفاق نظر دارند و به تقدمش بر تمامى دانشمندان پيشين و پسين معترف مى‏باشند.

ابو العلاء معرّى در ضمن شعر عربى، در پاسخ افرادى كه از «سيد» پرسيدند، گفته است: اى كسى كه آمده‏اى تا درباره سيد مرتضى از من بپرسى، بدان كه او از هر نقصى و عيبى پيراسته است. اگر او را ببينى، خواهى فهميد كه وجود همه مردم در مردى جمع، و روزگار دريك ساعت متمركز گشته و جهان در يك خانه قرار گرفته است‏6.

در فراق يار

سيد مرتضى پس از عمرى تلاش و انجام كارهايى ارزنده و تأليفاتى حائز اهميت، در 25 ربيع الاول 436 ه . ق، در زادگاه خويش جان به جان آفرين تسليم كرد و توسط ابوالحسين نجاشى و برخى شاگردانش، غسل داده شد و فرزندش سيد محمد بر او نماز خواند و در خانه خويش در كرخ بغداد به خاك سپرده شد. پس از مدّتى، پيكر مطهرش به كربلا منتقل شد و در نزديكى قبر برادر بزرگوارش سيد رضى و در جوار جدّ عالى مقامش دفن گرديد.

روح پرفتوحش در بارگاه ايزدى متنعم باد.

پى‏نوشت‏ها:

1. ر.ك: نشريه ياس، شماره 10.

2. مفاخر اسلام، على دوانى، ج 3، ص 268.

3. امالى شيخ مفيد، ج 8، ص 449.

4. گلشن ابرار، ج 1، ص 63.

5. علماى بزرگ شيعه از كلينى تا خمينى، ص 22. (به نقل از گلشن ابرار).

6. گلشن ابرار، ج 1، ص 66.